

حضور سکاها در شمال غرب ایران مطالعه‌ی موردی گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر، اردبیل

رضا رضالو*

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی

reza_rezaloo@yahoo.com

یحیی آیرملو

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۹

(از ص ۴۵ تا ۶۴)

چکیده

ورود اقوام کوچ‌روی سکایی به کشمکش‌های سیاسی و نظامی غرب آسیا در هزاره‌ی اول ق.م. تأثیرات عمیقی بر روابط فرهنگی، سیاسی و نظامی اقوام مختلف حاضر در این حوزه‌ی جغرافیایی گذاشت. چنین ورود و هجومی با گزارشات تاریخی و همچنین مدارک باستان‌شناختی قابل بررسی است. در پژوهش حاضر با استفاده از نتایج کاوش باستان‌شناختی گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر (استان اردبیل)، حضور اقوام سکایی در شمال غرب ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به تبیین آن پرداخته شده است. با وجود این که سابقاً بحث‌هایی در مورد محوطه‌ی زیویه و انتساب آن به این اقوام شده، ولی هم‌چنان یکی از مهم‌ترین مشکلات و ضروریات مطالعات سکاشناسی، فقدان اطلاعات باستان‌شناختی از این اقوام در شمال غرب ایران است. مقاله‌ی حاضر با درک چنین ضرورتی، به صورت توصیفی-تحلیلی، با استناد به داده‌های میدانی باستان‌شناختی و با رویکردی مقایسه‌ای انجام پذیرفته است. هدف از چنین پژوهشی، تبیین حضور این اقوام و همچنین رسیدن به درکی روشن از داده‌های مختص به آن‌ها در حوزه‌ی شرقی شمال غرب ایران است. برای مطالعه در باب چنین موضوعی آن چه که مهم به نظر می‌رسد، شناخت ویژگی‌های مختص اقوام سکایی در شمال غرب ایران است. مهم‌ترین شاخصه‌های باستان‌شناختی این اقوام در شمال غرب ایران چیست؟ با کدام داده‌ها می‌توان حضور ایشان را تبیین نمود؟ داده‌های محوطه‌ی مورد بحث، با یافته‌های باستان‌شناختی کدام حوزه‌ها قابل مقایسه است؟ این پرسش‌ها و مجهولات این چنینی و پاسخ به آن‌ها می‌تواند درک روشنی از حضور اقوام سکایی در شمال غرب ایران را فراهم سازد و مهم‌تر از همه، می‌تواند پیش‌زمینه‌ی مناسبی را برای مطالعات سکاشناسی فراهم سازد. پژوهش حاضر، نشانگر وجود یک ارتباط فرهنگی نزدیکی بین داده‌های سکایی شمال غرب ایران و یافته‌های مربوط به این اقوام در مناطق هم‌جوار است. بسیاری از یافته‌های سکایی نواحی قفقاز و هم‌چنین نواحی مختلف آسیای میانه و مرکزی را می‌توان در مقام مقایسه با یافته‌های سکایی گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر بدان‌ها اشاره نمود.

کلیدواژگان: اقوام سکایی، شمال غرب ایران، گورستان خرم‌آباد، تدفین سکایی.

مقدمه

اقوام سکایی در آغاز هزاره‌ی اول ق.م، در حرکت خود به سوی غرب، بیشتر مناطق آسیای مرکزی، شمال و جنوب قفقاز، شمال دریای سیاه، شرق اروپا، شمال غرب ایران، شرق آناتولی، بین‌النهرین و حوالی مصر و دریای مدیترانه را در نوردیدند و شاخصه‌های فرهنگی خود را در این مناطق به جا گذاشتند؛ ویژگی‌هایی چون: تدفین‌های منحصر به فرد، شیوه‌های خاص تزیین اشیای زینتی و سبک ویژه‌ی ابزار جنگی آن‌ها را می‌توان در سراسر این پهنه‌ی وسیع جغرافیایی مشاهده نمود. مسیر حرکت و چگونگی برخورد آن‌ها با قدرت‌های حاکم در این مناطق، از جمله: اورارتو، ماد، مانا و آشور، در منابع تاریخی توصیف شده است و براساس همین گزارش‌ها می‌توان فهمید که آن‌ها برای مدت کوتاهی نیز به شمال غرب ایران وارد شدند و بخش‌هایی از این منطقه را تحت تسلط خود گرفتند؛ با این حال، مدارک باستان‌شناختی، از این حضور و تسلط، تاکنون اطلاعات قابل قبولی را ارائه نداده‌اند. بر همین اساس، مطالعه‌ی محوطه‌ای که حاوی اطلاعاتی راجع به این اقوام در شمال غرب ایران باشد، بسیار حائز اهمیت است. نتایج کاوش گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر بدین لحاظ مهم به نظر می‌رسد که بسیاری از شاخصه‌های فرهنگی اقوام سکایی را عرضه می‌دارد و نتایج حاصل می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای مطالعات سکاشناسی فراهم سازد.

پیش‌فرض‌هایی که می‌توان برای چنین پژوهشی در این حوزه و در کل شمال غرب ایران در باب سکاکاها متصور شد، بر این باور استوار هستند که یافته‌های سکایی این حوزه نیز مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر که اطلاعات سکایی را ارائه داده‌اند، باید با داده‌های سکایی نواحی قفقاز و حوزه‌هایی که سکاکاها پیش‌تر در آن‌جا سکونت داشتند، قابل قیاس و مشابه باشند. اگر نگاهی به مجموعه‌های هنری سکایی در مناطق مختلف داشته باشیم، این نکته خود را بیشتر نشان می‌دهد که یک همگونی فرهنگی در کل مناطق تحت نفوذ سکاکاها قابل مشاهده است و مطمئناً، شمال غرب ایران نیز از این امر مستثنی نیست.

در باب سکاکاها در ایران، پژوهش‌های میدانی صورت نگرفته و کاوش گورستان خرم‌آباد به‌عنوان اولین مطالعه‌ی میدانی در این زمینه به‌شمار می‌آید؛ با این حال، پژوهش‌های در باب جنبه‌های مختلف فرهنگ سکایی انجام گرفته است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به مقاله‌ی «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین» (فیروزمندی و لباف‌خانیکی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۷۴) و «کورگان‌های سکایی» (فیروزمندی و نیک‌گفتار، ۱۳۸۷: ۶۷-۹۱)، اشاره نمود که به‌طور کلی شیوه‌های تدفین اقوام سکایی را در آسیا مدنظر قرار داده‌اند. از دیگر آثار می‌توان چندین کتب تألیفی و ترجمه در این باب اشاره نمود؛ از مهم‌ترین این‌ها می‌توان به کتاب سکاکاها نوشته تمارا تالبوت رایس، ترجمه رقیه بهزادی (۱۳۸۸)، سامارت‌ها نوشته‌ی سولیمیرسکی (۱۳۹۰) و کتاب قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز و نیز کتاب قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، هر دو از رقیه بهزادی (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶) اشاره کرد.

پژوهش حاضر با روش مطالعه‌ی میدانی و ثبت، توصیف و تحلیل آن‌ها، با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای پیش‌تر انجام گرفته در باب این موضوع، با رویکردی مقایسه‌ای به دنبال تبیین حضور اقوام سکایی در شمال غرب ایران و ارائه‌ی شاخصه‌های فرهنگی آن‌ها در این حوزه انجام گرفته است. این پژوهش، یک دید مجموعه‌نگر به آثار

سکایی گورستان خرم‌آباد داشته و صرفاً یک شاخصه‌ی خاص را ملاک حضور و نفوذ این اقوام در این حوزه ندانسته است.

اقوام سکایی در غرب آسیا

اقوام سکایی در اوایل هزاره‌ی اول ق.م. به دلایل مختلف و به دنبال کیمریان از مسکن اولیه‌ی خود، یعنی نواحی جنوب سیبری به سوی غرب رهسپار شدند. این نوع حرکت یا بهتر بگوییم هجوم، از گزارشات هرودوت آشکار است (جلد ۴، بند ۲). این اقوام در حین گذر از جنوب قفقاز به سوی شرق آناتولی و از آنجا به سوی مصر و مدیترانه، ناچاراً و یا به‌طور عمد وارد مجادلات شدید قدرت‌های حاکم در این مناطق شدند و در حین همین برخوردها، در دوره‌ی مادها قسمت‌هایی از شمال غرب ایران را نیز تحت تسلط خود قرار دادند. در حین عبور از قفقاز در چندین محوطه اثر خود را به جا گذاشتند؛ از محوطه‌هایی چون: کار میریلور (Piotrovskii, 1950: figs. 55, 61-63)، موسی یری (De Morgan, 1889: p. 68 ff, figs. 24, 26, 58, 59; Kuftin, 1941: p. 48)، چیتان داغ (De Morgan, 1889: p. 44 ff., fig. 60)، تیتساموری (Kuftin, 1941: p. 47, fig. 4I a-1)، تیتس (Ivanovskii, 1911: p. 120)، کالاکت - کتابک در آذربایجان (Wesendonk, 1923: 47)، گورستان کاسپک (Kuftin, 1941: 47) و تفلیس (Luschan, 1879: p. 3، 36، IV، pi. 35، 36)، آثار آن‌ها به‌دست آمده است. به‌هر طریق ممکن و با وجود قدرتی چون اورارتو در وان، مانا و ماد در شمال غرب، آن‌ها خود را به شرق آناتولی رساندند. آثار باستان‌شناختی که به آن‌ها می‌توان نسبت داد از آیشار هویوک (Schmidt, 1932: p. 265, fig 348)، بغازکوی (Bittel & Guterbock, 1935, p. 53, pl. I: 18-20, 25, 26)، گاورور قلعه‌سی (von der Osten, 1933: p. 87, fig 86)، کرنس داغ (Schmidt, 1929: p. 69, fig 269)، پازارلی (Kosay, 1941: p. 18, pl. XX, 40)، یازیلی کایا (Emilie Has-)، گوردیون (pels, 1951: pp. 98, 99, pi. 42)، افسوس (Walters, 1899: p. 347, No 2812) و حصارلیک-تروا (Dorpfeld, 1902: p. 449, fig 419) به‌دست آمده است. هرودوت گزارش می‌دهد (کتاب اول، بند ۱۰۳ تا ۱۰۶) که این اقوام در آخرین سال‌های حکومت آشور وارد بین‌النهرین شدند؛ علاوه‌بر هرودوت، سالنامه‌های آشوری و کتب مقدس نیز چنین هجومی را نشان می‌دهند (Philips, 1972: 129). در شمال بین‌النهرین آثار آن‌ها را می‌توان در آشور (Andrae, 1913: 143, fig 245)، موصل (Budge, 1884: 109-110)، کارکمیش (Woolley, 1921: p. 125ff, pl. 22b, 25d)، دو هویوک (Woolley, 1933: p. 18ff.) و آل‌مینا (Woolley, 1914-1916: p. 116ff, pl. XXII, 22, XXIV, 3-5) مشاهده نمود. آن‌ها از حوالی مصر عقب‌نشینی کرده و مسیر خود را تغییر دادند. در این نواحی محوطه‌های باستان‌شناختی اثری از داده‌های نوع سکایی را نشان می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه، در حوالی مصر آثار آن‌ها از تل دِفانه (Flinders Petrie, 1888: 97, pl. XXXIX, 8-16, 20; XXXVI, 7)، الفانتین (Flinders Petrie, 1888: pl. XI, 2-4)، کایرو (Lindenschmit, 1860: p. 222 pl. XL, 13-16)، سایس (Ashmolean Museum, No. 1872: 261)، تبس (Ashmolean Museum, Nos. 1886: 127, 128; 1897: 373; 1888: 402) به‌دست آمده است. همچنین از غرب مدیترانه از محوطه‌هایی چون مگارا هیبلا (Blinkenberg, 1931: 127, 128; 1897: 373; 1888: 402) به‌دست آمده است.

195)، کاتانیا (Ashmolean Museum, Nos. 1885: 735-742) و ساردینیا (Walters, 1899: 2804, No. 247) آثار نوع سکایی کشف شده است.

روستوتوزف (۱۹۲۲: ۸۲) برای پایان این دوره، تاریخ ۵۹۰ ق.م. پیوتروویچ (۱۹۲۹) با یک فاصله قبل از این که آن‌ها به زور در سال ۵۹۰ ق.م. از آسیا خارج شوند، تاریخ ۶۱۷ ق.م. آدونز (۱۹۴۶: ۳۰۵) تاریخ ۶۵۲ یا ۶۴۸ ق.م.، گیرشمن (۱۹۶۴: ۹۸) تاریخ ۶۲۵ ق.م. و کونینگ (۱۹۳۴: ۳۶) تاریخ ۵۱۶ ق.م. را پیشنهاد می‌کند. شاید عدم تشخیص شاخصه‌های باستان‌شناختی آن‌ها، به نوع مواد زندگی آن‌ها و یا شیوهی زندگی آن‌ها که کوچ‌گردی‌ست مربوط بوده و بیشتر داده‌های آن‌ها مربوط به ادوات جنگی، آثار آیینی همراه با تزئینات ماهرانه بوده است. مهمترین و جالب‌ترین داده‌های این اقوام مهاجم، داده‌های تدفینی و آیین‌های مربوط به این عمل بوده است. در سراسر پهنه‌ی جغرافیایی که سکاه‌ها در آن‌جا حضور داشتند، بدون استثنا تدفین‌های باشکوه شاهزاده‌های آن‌ها همراه با تدفین اسب به‌دست آمده است.

داده‌های باستان‌شناختی سکایی در ایران

قبل از این که به آثار سکایی ایران اشاره کنیم، لازم است در این رابطه نکته‌ای ذکر گردد. در مطالعه‌ی آثار سکایی در غرب آسیا، باید یک دید مجموعه‌نگری داشته باشیم. به هیچ وجه نمی‌توان به‌واسطه یک شیء سکایی پیدا شده در بین لایه‌های یک محوطه باستانی، آن محوطه را به سکاه‌ها نسبت داد؛ به‌عنوان مثال، سرپیکان‌های سه پر و دو پر نوع سکایی که در مواردی با وجود یک خار معکوس همراه هستند، یکی از قابل استنادترین اشیاء به اقوام سکایی است، ولی در موارد بسیاری، این نوع سرپیکان‌ها از مکان‌هایی به‌دست آمده‌اند که حتی پای سکاه‌ها به مناطق اطراف آن‌جا هم نرسیده؛ پس در این مواقع این اشیاء را نه خود سکاه‌ها، بلکه ممکن است سایر اقوام با تأثیر از هنر سکایی ساخته باشند. از این رو بدون سایر داده‌های باستان‌شناختی سکایی از جمله تدفین‌های اسب، دهنه‌های نوع سکایی و اشیای هنری نوع سکایی نمی‌توان اشیای پراکنده را به خود سکاه‌ها نسبت داد و آن‌ها را دلیل حضور یا هجوم این اقوام ذکر کرد. در سال ۱۹۴۶ م. گنجینه‌ی بزرگی از اشیای طلایی و نقره‌ای در زیویه به‌دست آمد (Godard, 1950: 191-206). این گنجینه، شامل جواهراتی بود که هنر سکایی و آشوری را به‌صورت مخلوط نشان می‌داد که سینه‌بند طلایی و تزئینات آن نمونه‌ای از ترکیب این عناصر بود. نکته‌ی مهم‌تر این که تعداد کمی سرپیکان‌های دو پر و سه پر نیز جزوی از این اشیاء بودند (Ghirshman, 1954: p. 65, pl. XXIV: 4). اشیای این گنجینه هرچه بوده، بحث بر سر انتساب آن به یک قوم خاص بسیار است. با این که واقعاً می‌توان از عناصر اقوام مختلف در این گنجینه‌ی اثری پیدا کرد، ولی هنوز محققان درباره‌ی ماهیت دقیق این اشیاء نظر متفق‌ی ندارند (Phillips, 1972: 136). گیرشمن پیشنهاد داده که این گنجینه می‌تواند بخشی از جهزیه‌ی دختر آساره‌ادون باشد که با پارتاتووا ازدواج کرد و بر اثر حمله‌ی سکاه‌ها مدفون شده است؛ اما برخی از اشیاء از جمله یک وان مسی، تاریخی در حدود ۶۰۰ ق.م. را ارثه می‌دهند. هوشمندانه به‌نظر نمی‌رسد که این اشیاء از نوع شاهی باشند (Barnet, 1956: 16). پرادا، معتقد است که ترکیب هنری زیویه در زمان مادها اتفاق افتاده است (Porada, 1965: 147)؛ وی تخریب محوطه زیویه را در اثر حمله سکاه‌ها می‌داند (Porada, 1965: 140). بارنت، اشیای زیویه

را با محوطه‌ی زنجیرلی مقایسه کرده و براساس شباهت‌های آن‌ها، تاریخ اواخر قرن هفتم را برای اشیاء و تابوت زیویه پیشنهاد می‌دهد (Barentt, 1956: 188). کنتور، آثار زیویه را به‌طور حتم اورارتویی می‌داند (Kantor, 1960: 14). ویلکینسون، برای آثار زیویه ترکیب هنری مادی با هنر اورارتویی را پیشنهاد می‌دهد و تاریخ قرن ۷ ق.م. را ارائه داده است (Wilkinson, 1975: 215). گذشته از تمامی این نظریات، یک نکته نیز قابل تأمل است؛ این که براساس حفاری‌هایی که بعداً در این مکان صورت گرفت، آثار معماری مسکونی و دژ شناسایی شد (معمدی، ۱۳۷۴: ۳۳)، چیزی که در قالب زندگی کوچ نشینی سکاها معنایی ندارد و ما در محوطه‌های مربوط به آن‌ها کمتر به آن برخوردیم. حال سؤال اصلی همچنان بدون پاسخ می‌ماند؛ آیا این محوطه یک داده‌ی باستان‌شناختی صرف سکایی است یا نه فقط تأثیرات این اقوام را نشان می‌دهد؟ و این که با ذکر مسائلی مبنی بر این که داده‌های این جا از یک کاوش باستان‌شناختی به‌دست نیامده‌اند و یا این که سایر داده‌های سکایی در اثر غارت از بین رفته‌اند، آیا باید در مورد ماهیت این محوطه به حدس و گمان متوسل شویم؟ به‌رحال اگر نخواهیم چنین مسائلی را بپذیریم به‌هیچ وجه نمی‌توانیم این‌ها را دلیل حضور خود سکاها در این محل بدانیم. در هر صورت در این جا ما نیاز به داده‌های مطمئن‌تری از سکاها داریم تا با بررسی مجموع داده‌ها به یک نتیجه علمی دست یابیم. در حوزه‌ی شرقی شمال غرب ایران، یعنی استان اردبیل تاکنون کورگان‌هایی که آثار مشابهی به داده‌های گورستان خرم‌آباد را داشته باشد، به‌دست نیامده است، ولی در بخش غربی این حوزه که به مناطق تحت‌نفوذ اقوام سکایی نزدیک‌تر است، گذشته از زیویه، از حسنلو دهنه‌هایی از برنز و استخوان از انواع سکایی به‌دست آمده است (Dyson, 1964: 372, fig. 3) و بدین گونه می‌توان این محوطه را نزدیک‌ترین محوطه به زیویه در شمال غرب دانست که از آن آثار نوع سکایی به‌دست آمده است. در غرب ایران نیز در تپه گیان از داخل قبر شماره‌ی ۳، آثاری مشابه به انواع سکایی به‌دست آمده است (Contenau & Ghirshman, 1935: pl. V/6 – pl. 8/3/11). نمونه‌هایی از سرپیکان‌های دو لبه و سه پر آهنی و برنزی از تپه‌ی شرقی و از بین لایه‌های II و III در باباجان تپه به‌دست آمده است (Goff, 1978: 56, fig 14 N23). همراه نمونه‌های باباجان، قطعاتی از دهنه‌های اسب نیز کشف شده است. چندین نمونه سرپیکان نیز از حوالی همدان به‌دست آمده است (Polak, 1884: 28) که یک نمونه از آن‌ها در موزه برلین (Virchow, 1883: 91) و سه نمونه در موزه بریتانیا است (British Museum, 1877: 1, 10 & 3).

گورستان خرم‌آباد مشگین شهر

گورستان خرم‌آباد در ۷/۵ کیلومتری غرب مشگین شهر و ۱۱۰ کیلومتری شمال غرب شهر اردبیل، و به‌فاصله‌ی ۳۰۰ متری جنوب روستایی به‌همین نام قرار گرفته است. دسترسی به این محوطه از طریق جاده‌ی آسفالت‌های است که از مشگین شهر به سمت شهر اهر کشیده شده است؛ بدین گونه که پس از طی مسافتی در حدود ۳ کیلومتر از مشگین شهر به سمت اهر، جاده‌ی آسفالت‌های به سمت روستای خرم‌آباد از جاده‌ی اصلی و به سمت شمال، منشعب گردیده است که بعد از مسافتی در حدود ۴ کیلومتر به روستای خرم‌آباد و این محوطه منتهی می‌شود. این گورستان بر روی یک تراس طبیعی منشعب از تپه‌های بلند دامنه‌ی سبلان که بیشترین ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۶۸ متر

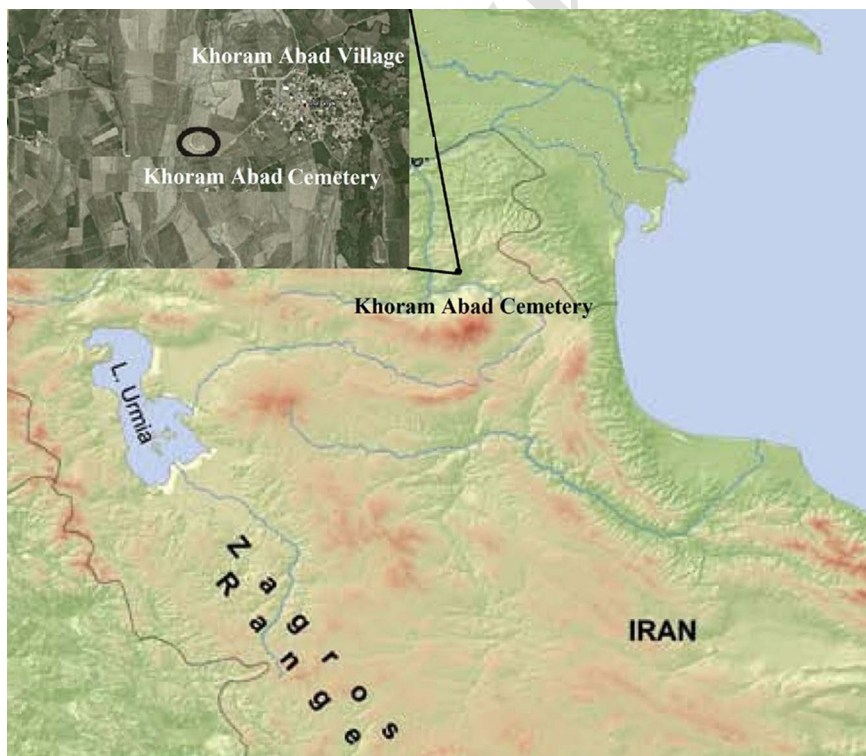
بوده، قرار گرفته است. جبهه‌ی شمالی و شرقی آن به زمین‌های کشاورزی و جبهه‌ی غربی و جنوبی با شیبی ملایم به دره‌ای نه‌چندان عمیق که در نتیجه سیلاب‌های فصلی ایجاد شده است، منتهی می‌گردد (تصویر ۱).
 کاوش در این محوطه، طی پروژه‌ای با همکاری اداره‌ی میراث‌فرهنگی استان اردبیل و سازمان جهاد کشاورزی مشگین‌شهر، تحت نظارت معاونت پژوهشی دانشگاه محقق‌اردبیلی انجام گرفت.

کورگان‌های گورستان خرم‌آباد

در این گورستان، سه کورگان بزرگ از سکاها مورد کاوش قرار گرفت که با شماره‌های ۲۰، ۲۲ و ۲۶ نام‌گذاری گردید. گور ۲۲ به‌عنوان گور اصلی این مجموعه در مرکز قرار داشت و دو گور دیگر در اطراف آن بودند؛ بر روی کورگان ۲۲، گوری حاوی چهار تدفین نیز کشف شد که مجموعه‌ی این تدفین‌ها با نام ۲۱ شماره‌گذاری شد. کورگان اصلی دارای تدفین‌های انسانی و حیوانی در کنار هم بود. در کورگان ۲۰ که در سمت شمال آن بود، صرفاً تدفین‌های حیوانی صورت گرفته بود که تنها شامل اسب می‌شد و کورگان ۲۶ نیز در قسمت غربی کورگان اصلی دارای مخلوطی از تدفین‌های حیوانی از جمله اسب، گاو و سگ بود. در ادامه به جزییات هر گور اشاره می‌شود (تصویر ۲).

کورگان شماره‌ی ۲۲

این کورگان به‌صورت چاله‌ای کنده شده و دیواره‌های شمالی و جنوبی آن با چینه بر روی پی سنگی کار شده و سقف آن نیز با الوار پوشانیده شده بود. این گور از انواع گورهای منحصر به‌فرد در ایران است. شکل کلی گور به‌صورت مستطیلی و جهت آن

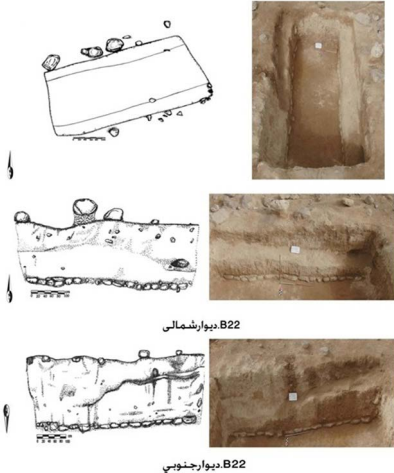


تصویر ۱. موقعیت گورستان خرم‌آباد در شمال‌غرب ایران (نقشه برگرفته از Smith et al 2009 با تغییراتی از طرف نگارندگان). ◀

► تصویر ۲. نقشه‌ی توپوگرافیکی محوطه و موقعیت ترانشه‌ها و کورگان‌ها در آن (نگارندگان، ۱۳۹۱).



شرقی-غربی بوده و در اطراف آن، بقایای ناچیزی از سنگ‌چین مدور برجای مانده بود. طول گور در جهت شرقی-غربی و در دیواره‌ی شمالی، ۵۳۰ سانتی‌متر و در همین جهت در دیواره‌ی جنوبی ۶۲۰ سانتی‌متر بود. عرض دیواره، در ضلع شرقی ۲۰۰ و در ضلع غربی ۲۰۵ سانتی‌متر ایجاد شده بود. دیواره‌ی چینه‌ای شمالی و جنوبی را بر روی یک ردیف سنگ‌چین قرار داده‌اند که به‌نظر می‌رسد این عمل برای استحکام بیشتر دیواره‌ی گور صورت گرفته است که در بافت آن از گل رُس به‌همراه مواد گیاهی و بعضاً قطعاتی از ذغال و سفال استفاده شده بود. در دیواره‌های شرقی و غربی گور، هیچ‌گونه آثاری از دیوار چینه‌ای دیده نشد و آن‌ها به‌صورت طبیعی، شامل لایه‌های طبیعی خاک بودند (تصویر ۳). الوار در جهت شرقی-غربی، بر روی دیواره‌های چینه‌ای قرار گرفته بود و روی آن پشته‌ی خاکی ایجاد نموده که امروزه این پشته‌ی خاکی از میان رفته است. در ضلع جنوبی، یعنی بر روی دیواره‌ی جنوبی، آثار و بقایای ۱۹ عدد از این الوارها را می‌توان مشاهده نمود. رد و نشانه‌ی این الوارها، بیشتر بر روی دیواره‌ی جنوبی باقی مانده و در قسمت میانی گور و در میان خاک ریخته شده درون گور، می‌توان رد این الوار را مشاهده نمود که به‌نظر می‌رسد به‌دلیل شکستن این الوار بعد از قرار دادن آن‌ها بر روی گور، این امر اتفاق افتاده است. میانگین فاصله‌ی این الوارها از یکدیگر ۱۴ تا ۲۱ سانتی‌متر بود. همچنین در جهت میانی گور و در جهت شمال شرقی-جنوب غربی، آثار یک الوار دیگر در جهت عکس قرارگیری الوارهای اصلی مشاهده شد (تصویر ۴). به‌نظر می‌رسد که این الوار، به‌عنوان تیر حمال و به‌منظور نگهداری سقف گور، عمل نموده است. کف گور را با نوعی خاک شسته و تمیز و کوبیده شده ایجاد نموده‌اند که به‌نظر می‌رسد بدین شیوه خواسته‌اند نوعی کف‌سازی انجام دهند. آن‌چه که باید در مورد این کورگان ذکر گردد، این است که آن در زمان خود و بعد از اتمام عملیات تدفین غارت گردیده، زیرا اسکلت انسانی به‌دست آمده از درون گور، بسیار پریشان بوده و همچنین هدایا در یک سطح و به‌صورت منظم به‌دست نیامدند.



▲ تصویر ۳. نمایی از کورگان ۲۲ و نحوه‌ی ساخت دیواره‌های آن (نگارندگان، ۱۳۹۱).

در قسمت غربی گور، بقایای استخوان‌های یک اسب به‌دست آمد که در نتیجه‌ی دستبرد و سرقت گور، نظم خود را از دست داده بود. در میان استخوان‌های متعلق به این حیوان، بقایای غیرمنظم الوار، که به احتمال متعلق به سقف گور بوده نیز دیده می‌شد. این اسکلت به احتمال به پهلوی چپ دفن شده بود. استخوان‌های متعلق به فک تحتانی این حیوان، در قسمت جنوبی و در جهتی که پوزه به سمت جنوب‌شرقی بوده است، دیده می‌شد و به احتمال پیشانی به سمت بالا بوده است. در قسمت میانی مایل به سمت غربی گور، تکه استخوان‌های انسانی که به‌صورت بسیار نامنظم و پراکنده بودند، مشاهده شد که شامل استخوان‌های لگن، ران و بخشی از استخوان فک فوقانی به‌همراه استخوان‌های مهره‌های کمری و استخوان‌های دنده‌ای می‌شد. با توجه به قسمت‌های برجای مانده از استخوان فک تحتانی، می‌توان سن این اسکلت را ۲۵ تا ۳۰ ساله و جنسیت آن نیز مرد تعیین کرد. استخوان فک تحتانی در جهت شمالی-جنوبی بوده، و با توجه به وضعیت قرارگیری آن، می‌توان عنوان نمود که صورت به سمت شمال و پایین تنه به سمت جنوب بوده است. این اسکلت، تدفین اصلی صورت گرفته در این گور بوده و تمامی هدایای تدفینی این مجموعه قبور، به این فرد تقدیم شده بود. اسکلت اسب شماره‌ی ۲ در سطح دوم تدفین حیوانی این گور، قرار گرفته بود. این تدفین در زیر تدفین شماره‌ی ۱ حیوانی و در سمت غربی آن، مدفون گشته بود (تصویر ۵).



▲ تصویر ۴. الوارهایی که برای پوشش سقف گور ۲۲ مورد استفاده قرار گرفته بود (نگارندگان، ۱۳۹۱).

اشیای مختلفی از جنس آهن، سنگ، برنز، سفال و شیشه در این جا به‌دست آمد. به تحقیق سرپیکان‌های مفرغی دو پر و سه پر خاردار نوع سکایی، از مهمترین یافته‌های این کورگان است (تصویر ۶: شماره‌های ۱، ۲، ۸، ۹). نمونه‌های بسیاری شبیه به آن‌ها از بسیاری از محوطه‌های سکایی از شمال مغولستان، منطقه‌ی تئووا، جنوب سیبری و روسیه، منطقه‌ی سیر دریا و آمودریا (تصویر ۷: شماره‌ی ۵)، ناحیه‌ی آلتای (تصویر ۷: شماره‌ی ۳)، شمال قفقاز (تصویر ۷: شماره‌های ۱ و ۲) و منطقه‌ی کریمه (تصویر ۷: شماره‌ی ۴)، جنوب آکراین و جنوب شرق اروپا یا شمال دریای سیاه به‌دست آمدند و با برخی از نمونه‌ی سرپیکان‌های این گورستان قابل قیاس‌اند (Petrenko, 1995: 14 fig 9; Melyukova, 1995: p. 35 fig 2 & 3; Olkhovsky, 1995: 67 fig 6; Bokovenko, 1995: p. 269 fig 7, p. 288 fig8; 1995: p.303 fig 3).

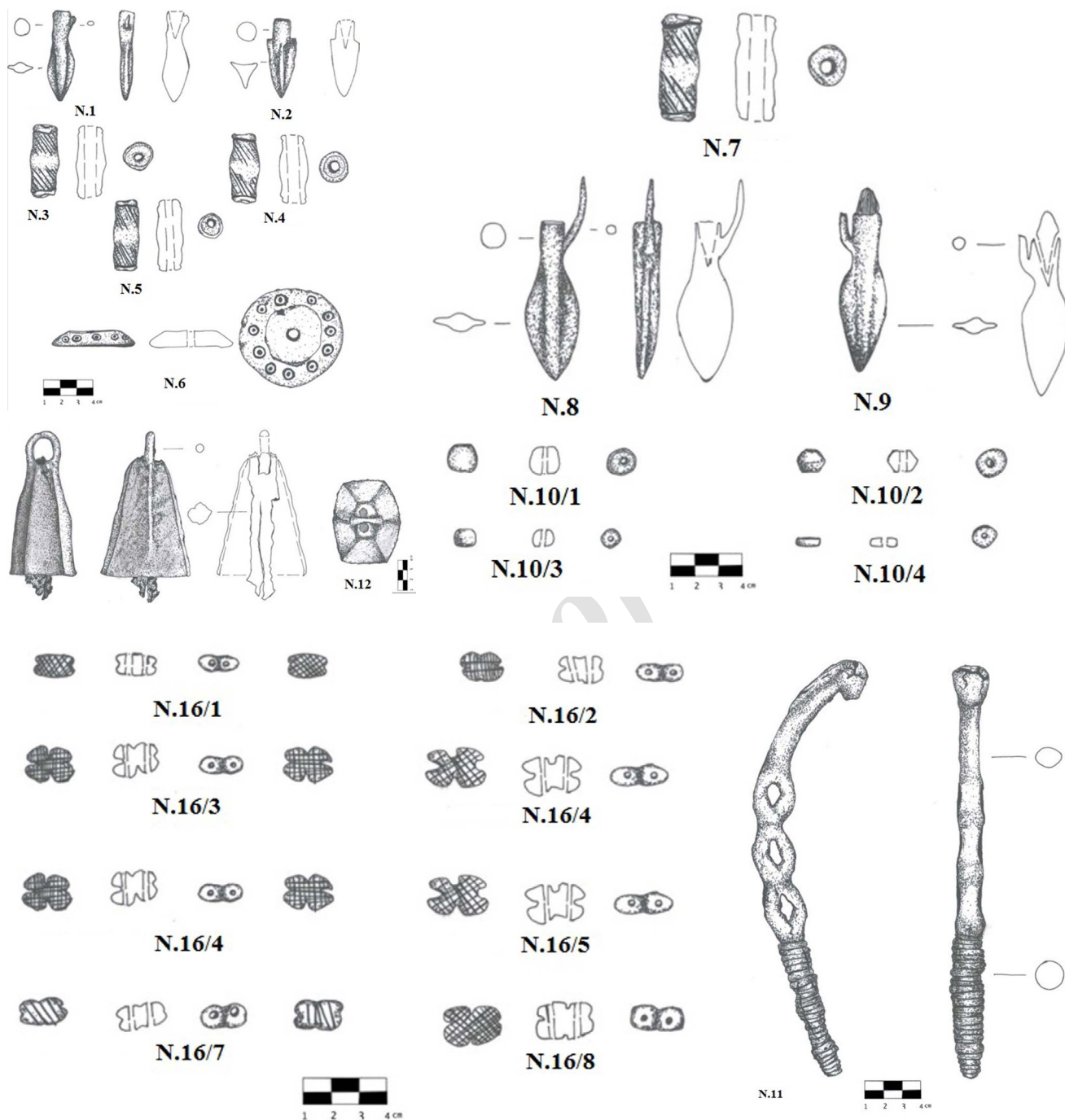
دهنه‌های جالب توجه نوع سکایی که با روش قالب‌گیری و به‌صورت منحنی و به‌گونه‌ای که یک سر آن‌ها به‌صورت مسبک به‌شکل سر یک اسب درآمده، از دیگر یافته‌های نوع سکایی است (تصویر ۶: شماره‌ی ۱۱) که نمونه‌های بسیاری شبیه به آن‌ها از محوطه‌های مختلف سکایی به‌دست آمده است (تصویر ۹، Barnett & Curtis, 1974: 121; Tokyo, 1991: 46, no. 5; Potratz, 1966: 216, fig 95; 215, 94; Moorey, 1974: 87, fig 52; Muscarella, 1988: no. 94). بسیاری از این نوع دهنه‌ها که معمولاً یک سر آن‌ها به سر یک حیوان، از جمله اسب، قوچ، عقاب و یا یک حیوان سُم‌دار منتهی می‌گردد، همراه با سایر مواد نوع سکایی از کورگان‌های شمال قفقاز به‌دست آمده که به قرن ۷ تا ۵ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند (Potratz, 1963: figs 22, 24-28; Melyukova, 1989: pl. 39/2, 9, 11 19-22, 24, pl. 35/7, 9). نمونه‌های استخوانی شبیه به آن‌ها از شرق دریای سیاه و نمونه‌ای از آن‌ها از دوره‌ی سوم حسنلو به‌دست آمده است که نشان‌دهنده‌ی حوزه‌ی گسترش چنین مواد سکایی



► تصویر ۵. اسکلت‌های حیوانی و انسانی گور ۲۲ (نگارندگان، ۱۳۹۱).

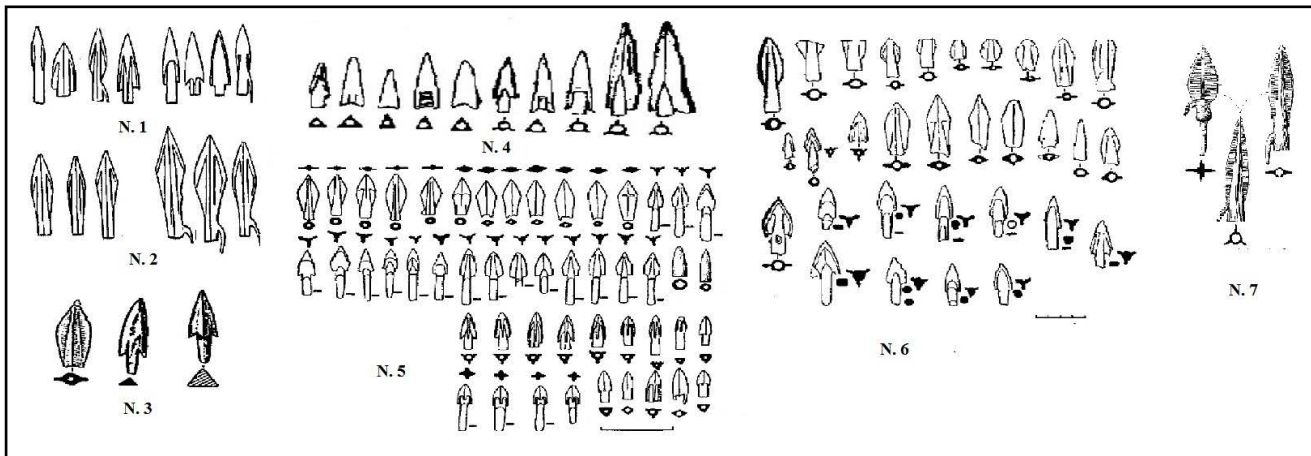
در آسیای غربی و شمال قفقاز و حوالی دریای سیاه است (Dyson, 1964: 372, fig 3). در قسمت میانی آن‌ها سه سوراخ دیده می‌شود که این شیوه در بسیاری از دهنه‌های نوع سکایی قابل مشاهده است. از قسمت زیر این سوراخ‌ها تا انتهای آن‌ها، به شیوه‌ی ماهرانه‌ای به حالت پیچی درمی‌آید که در نمونه‌های ما، این شیوه به اجرا درآمده و در نمونه‌ای در موزه‌ی بریتانیا نیز چنین روشی قابل مشاهده و با نمونه‌ی گورستان خرم‌آباد کاملاً قابل مقایسه است (تصویر ۹، شماره‌ی ۳). در این نمونه‌ی جالب‌توجه به علت نوعی اعتقاد که به قدرت مردانگی داشتند، انتهای آن‌را به شکل آلت تناسلی مردانه درآوردند که در نمونه‌ی به‌دست آمده از حفاری گورستان خرم‌آباد نیز تا حدودی چنین پرداختی قابل مشاهده است.

انواعی از زنگوله‌های مفرغی که گویا به گردن حیوانات آویخته شده بودند، در اشکالی چون مخروطی و شش گوش به‌دست آمدند که دارای آویز یا پاندول آهنی در قسمت میانی خود هستند (تصویر ۶، شماره‌ی ۱۲). آویز تمامی آن‌ها از جنس آهن بوده که برخی سالم و برخی دیگر از بین رفتند. چندین نمونه از این نوع زنگوله‌ها



به‌دست آمد که تعداد زیاد آن‌ها این تفکر را می‌تواند تقویت کند که آن‌ها موارد استفاده دیگری نیز به‌غیر از آویختن آن‌ها به گردن حیوانات داشتند. فرم‌های شبیه به این زنگوله‌ها از سایر محوطه‌های سکایی به‌دست آمده‌اند. نمونه‌هایی از آن‌ها از شمال قفقاز (تصویر ۱۰، شماره‌های ۱ و ۲)، برخی از منطقه‌ی کریمه (تصویر ۱۰ شماره ۳) و نمونه‌هایی از قزاقستان (تصویر ۱۰، شماره‌های ۴ و ۵) به‌دست آمده‌اند که به‌لحاظ فرمی می‌توان آن‌ها را با نمونه‌های خرم‌آباد قابل‌قیاس دانست. انواعی از مهره‌های برنزی استوانه‌ای، بازوبندهای مفرغی که به‌شیوه‌ی چکش‌کاری

▲ تصویر ۶. هدایای تدفینی گور ۲۲؛ سرپیکان‌های خاردار نوع سکایی (شماره‌های ۱، ۲، ۸ و ۹)، مهره‌های لعاب‌دار فیروزه‌ای (شماره‌های ۳، ۴، ۵ و ۷)، دهنه‌ی نوع سکایی با سری به‌شکل سر اسب (شماره‌ی ۱۱)، زنگوله‌ی مفرغی (شماره‌ی ۱۲)، سردوک سنگی (شماره‌ی ۶) و انواعی از مهره‌های فریت نقش‌دار و ساده (شماره‌های ۱۰ و ۱۶)، (نگارندگان، ۱۳۹۱).

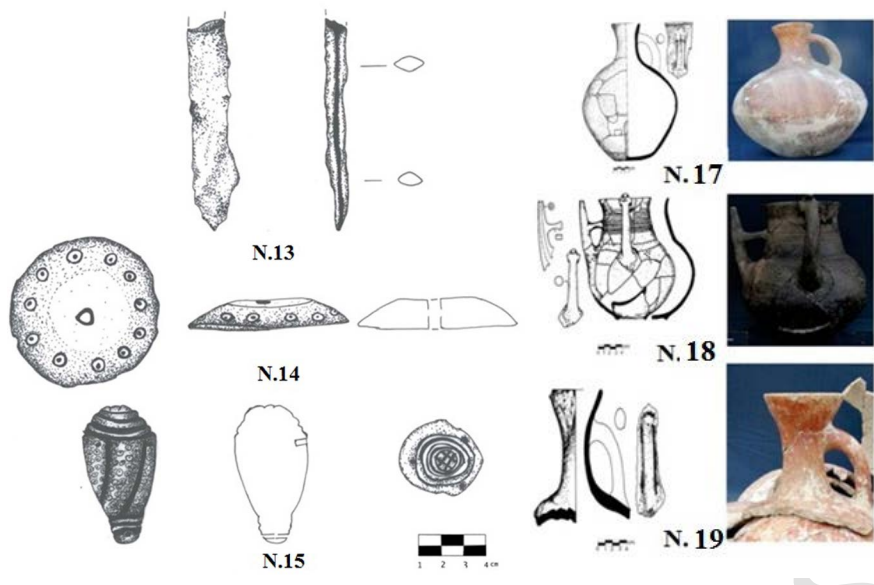


▲ تصویر ۷. سرپیکان‌های دو پر و سه پر به‌دست آمده از محوطه‌های سکایی؛ منطقه‌ی شمال قفقاز (N. 1 & 2) (Petrenko, 1995: 14)؛ منطقه‌ی آلتای (N. 3) (Bokovenko, 1995)؛ منطقه‌ی کریمه (N. 4) (Olkhovskiy, 1995: 67)؛ منطقه‌ی سیر دریا و آمودریا (N. 5) (Yablonsky, 1995: 219)؛ دلتای ساری‌گمیش در منطقه‌ی آمودریا (N. 6) (Yablonsky, 1995: 225)؛ کارگمیش (N. 7) (Sulimirskiy 1954).

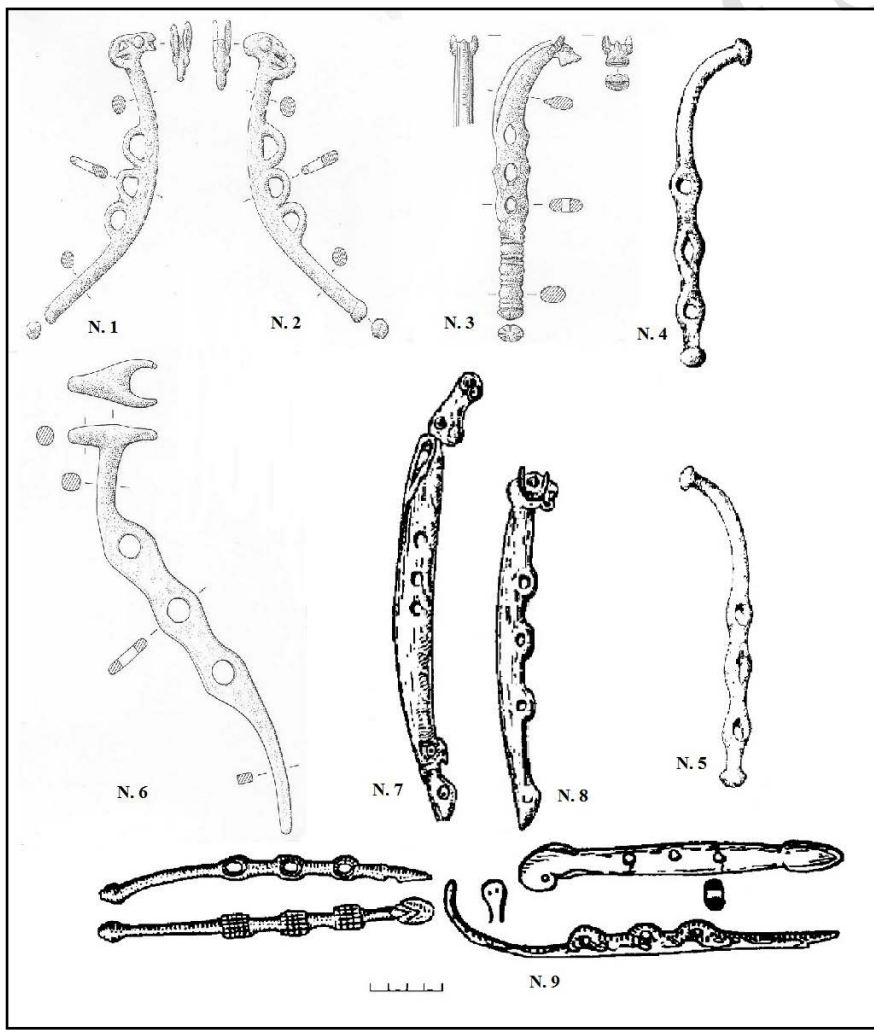
ساخته شده‌اند، انواعی از آویزهای مفرغی ترومپتی‌شکل و مشبک که در انتهای خود سوراخی برای عبور نخ دارند از دیگر اشیای برنزی به‌دست آمده از این کورگان هستند. اشیای آهنی به‌دست آمده قطعاتی از نعل اسب، خنجر، شمشیر، سرنیزه و ظروف آهنی هستند که به‌صورت شکسته یافت شدند. از اشیای سنگی این گور می‌توان به مهره‌های عقیق اشاره نمود که در اشکال کروی، استوانه‌ای، دیسکی و پنج‌ضلعی هستند (تصویر ۶، شماره‌ی ۶). سردوک‌های سنگی از دیگر اشیای سنگی هستند که به تعداد زیاد به‌دست آمدند. این‌ها همگی به رنگ سفید و دارای تزییناتی به‌صورت دایره‌های کنده بر روی خود هستند. تقریباً تمامی آن‌ها به شیوه‌ای مشابه ساخته شده‌اند. برخی گنبدی‌شکل و برخی دیگر مخروطی هستند (تصویر ۶، شماره‌ی ۶؛ تصویر ۷، شماره‌ی ۱۴). انواعی از ظروف سفالی از این گور به‌دست آمد که در رنگ‌های مختلفی چون: قهوه‌ای، خاکستری تیره، قرمز، قهوه‌ای و خاکستری روشن، قابل تقسیم‌بندی هستند. اغلب این ظروف دست‌ساز و در مواردی ظروف چرخ‌ساز نیز دیده می‌شود. برخی از آن‌ها بدون دسته، برخی یک دسته و نمونه‌هایی دارای دو دسته هستند. بر روی بعضی از این ظروف، نقوش داغ‌دار به‌صورت عمودی قابل مشاهده است (تصویر ۸، شماره‌های ۱۷-۱۹). برخی از این ظروف شیرمک بودند که از اشیای قابل توجه این کورگان به‌شمار می‌آیند که بر روی برخی، نقوش کنده‌ی دایره‌ای دیده می‌شود. درون این نقوش دایره‌ای، با خمیره سفید رنگی پُر شده که این عمل یکی از سنت‌های سفالگری سکایی است که نمونه‌هایی از آن‌ها در محوطه‌های سکایی شمال قفقاز نیز قابل مشاهده است (تصویر ۸، شماره‌ی ۱۸)، (Petrenko, 1995: 16-17) (figs 17-18, 21).

گور شماره‌ی ۲۱

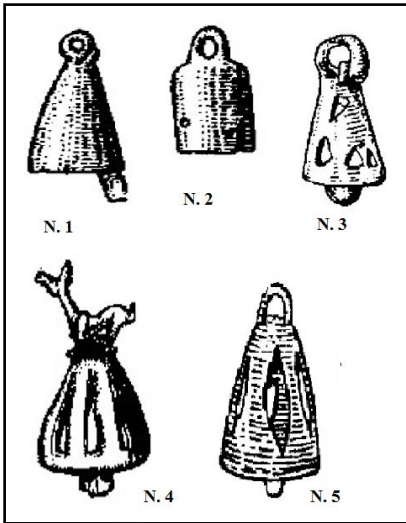
این گور در قسمت غربی گور شماره‌ی ۲۲ و بر روی آن و در میان خاک ریخته شده روی گور، قرار گرفته بود و متعلق به بخشی از هدایایی است که به فرد مدفون در گور ۲۲ اهدا شده بود. در این گور چهار تدفین که همگی متعلق به زنان بودند، به‌دست آمد. اسکلت‌ها وضعیت بسیار نامطلوبی داشته و بخش‌های اندکی از آن‌ها برجای مانده بود. به‌نظر می‌رسد آن‌ها به‌صورت ثانوی دفن شدند؛ بدین‌گونه که بعد از مُردن یا کشته شدن، در جایی دیگر قرار داده شده و بعد از گذشت زمان و بعد از پوسیده شدن و



تصویر ۸. هدایای تدفینی کورگان ۲۲
 تیغه‌ی آهنی (شماره‌ی ۱۳)، سردوک
 سنگی (شماره‌ی ۱۴)، شیئ سنگی
 مخروطی‌شکل منقوش (شماره‌ی ۱۵)
 بخشی از سفال‌های پیدا شده در ایزر
 گور (شماره‌های ۱۷-۱۹) (نگارندگان
 ۱۳۹۱). ◀



تصویر ۹. دهنه‌های مفرغی به‌دست آمده
 از کورگان‌های سکایی؛ موزه‌ی بریتانیا
 (Barnett & Curtis, Nos 1, 2, 3 & 6)
 (1974: 121)، دهنه‌های به‌دست آمده از
 منطقه‌ی آمودریا و سیر دریا (Nos. 4 & 5)
 (Yablonsky, 1995: 228)، جنوب‌شرق
 اروپا (Nos 7 & 8) (Melyukova, 1995: 40)،
 دهنه‌های به‌دست آمده نواحی
 مختلف شمال قفقاز (N. 9) (Petrenko, 1995: 16). ◀



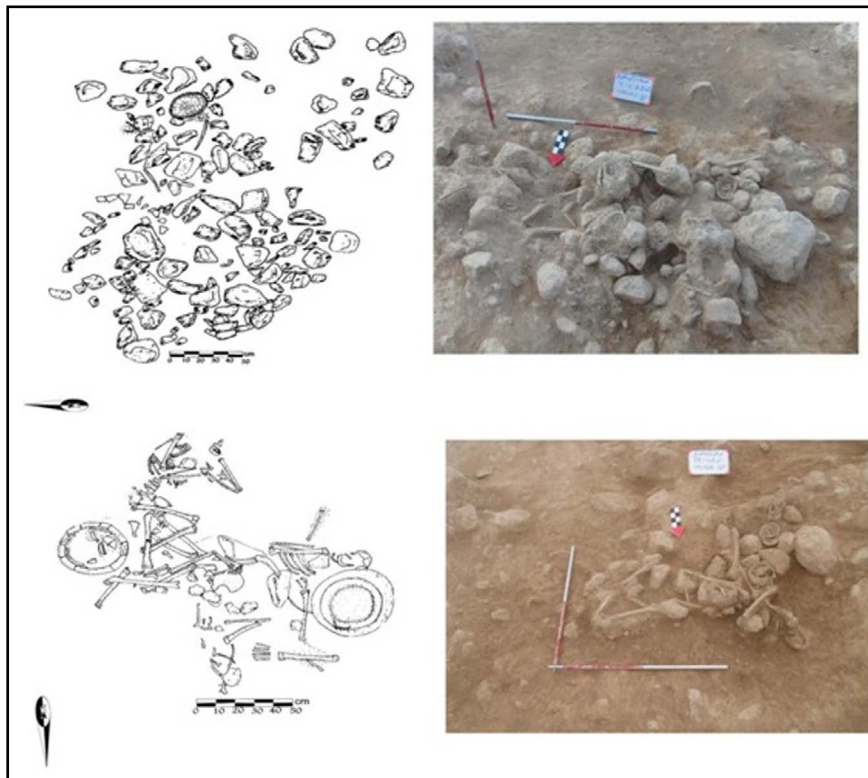
▲ تصویر ۱۰. دهنه‌های مفرغی به‌دست آمده از کورگان‌های سکایی؛ موزهی بریتانیا (Nos 1, 2, 3 & 6) (Barnett & Curtis, 1974: 121)، دهنه‌های به‌دست آمده از منطقه‌ی آمودریا و سیر دریا (Nos 4 & 5)، (Yablonsky, 1995: 228)، جنوب‌شرق اروپا (Nos 7 & 8) (Melyukova, 1995: 40)، دهنه‌های به‌دست آمده نواحی مختلف شمال قفقاز (N. 9)، (Petrenko, 1995: 16).

جدا شدن گوشت از استخوان، به این محل انتقال پیدا کرده‌اند، یا این که این افراد کشته شده و اعضاء و جوارح آن‌ها بریده شده و در این محل دفن شده است. یکی دیگر از عوامل از میان رفتن بخش‌های اعظمی از این اسکلتهای، بستر سنگی بوده که اسکلتهای بر روی آن‌ها، قرار گرفته بودند. اسکلتهای شماره ۱ متعلق به یک زن ۳۰ تا ۳۵ ساله بود که به‌صورت شرقی-غربی مدفون شده بود. جمجمه در قسمت شرقی و پاها در سمت غرب بود. با توجه به قسمت‌های برجای مانده، می‌توان عنوان نمود که قسمت بالای تنه به‌صورت طاق‌باز و پاها به‌صورت نیمه جمع‌شده بود. اسکلتهای شماره ۲ نیز وضعیت بسیار نامناسبی داشته است. آن متعلق به یک زن ۱۸ تا ۲۲ ساله بود. جمجمه در وضعیتی قرار داشته که فرق سر به‌سمت پایین و نقطه‌ی اتصالی به مهره‌های گردنی به‌سمت بالا بوده است. از استخوان‌های بالاتنه تنها بخش‌هایی از استخوان بازوی چپ این اسکلتهای و یک قطعه استخوان دنده‌ای نیز به‌دست آمد. در ارتباط با وضعیت تدفین، با توجه به استخوان بازوی چپ، می‌توان عنوان داشت که به احتمال، تدفین در جهت غربی-شرقی، صورت گرفته بود. جمجمه‌ی شماره ۳ که متعلق به یک زن ۲۰ تا ۲۵ ساله بود، در سمت غربی مایل به شمال غربی اسکلتهای شماره ۱، قرار داشت. جهت قرارگیری صورت به سمت جنوب‌غربی و پشت سر به سمت شمال شرقی بود و به‌نظر می‌رسید که به‌شکل سرپا، قرار گرفته بود؛ بدین‌گونه که مهره‌های اتصالی به گردن به‌سمت زمین و فرق سر، به سمت بالا قرار گرفته بود. این اسکلتهای را می‌توان کامل‌ترین اسکلتهای قرار داده شده در این گور دانست. جمجمه‌ی شماره ۴ متعلق به یک زن ۴۰ تا ۴۵ ساله بود؛ به‌صورت وارونه و به‌گونه‌ای که فرق سر به‌سمت پایین و قسمت اتصالی به مهره‌های گردن به‌سمت بالا بوده، قرار داشت. تنها بخش‌هایی از صورت، در بخش فوقانی ابروان و قسمت فوقانی کاسه‌های چشم، برجای مانده بود. با توجه به قسمت‌های برجای مانده، می‌توان عنوان داشت که جهت صورت به‌سمت شمال و پشت سر به‌سمت جنوب با کمی مایل به‌سمت جنوب‌غربی بوده است (تصویر ۱۱).

از این قبر، تنها دو ظرف سفالی به‌دست آمد. اولی، ظرف سفالی گردن‌دار با گردن متوسط بود که در قسمت جنوب‌غربی گور، قرار گرفته بود. این ظرف به رنگ قرمز، دست‌ساز و مواد چسپاننده‌ی آن ماسه‌ی ریز و جداره‌ی بیرونی آن دارای پوشش گلی رقیق و دارای یک دسته است. دومین ظرف، دهان‌بسته است و در قسمت شمالی گور قرار گرفته بود. ظرف به رنگ قهوه‌ای تیره، دارای یک دسته و چرخ‌ساز است. مواد چسپاننده‌ی آن ماسه‌ی ریز و در خمیره‌ی آن، ذرات سفید رنگ آهکی دیده می‌شود. جداره‌ی بیرونی آن، دارای لعاب گلی غلیظ بوده و پرداخت آن صیقلی و کیفیت ساخت آن ظریف است (تصویر ۱۲).

کورگان شماره ۲۰

این گور در فاصله‌ی ۷ متری شمال گورهای شماره ۲۱ و ۲۲ قرار گرفته بود. در این گور با تدفین ۳۴ اسب مواجه شدیم. این‌ها هدایایی بودند که برای فرد مدفون در گور ۲۲ اهدا شده بودند. این گور مرتبط با گور ۲۲ بوده، ولی برای طبقه‌بندی بهتر، به آن یک شماره‌ی مجزایی داده شده است. چاله‌ی گور را به ابعاد و فضای مورد نیاز برای قراردادن این اسبان کنده بودند و در سطح زمین یک سنگ‌چین نُه‌چندان منظم



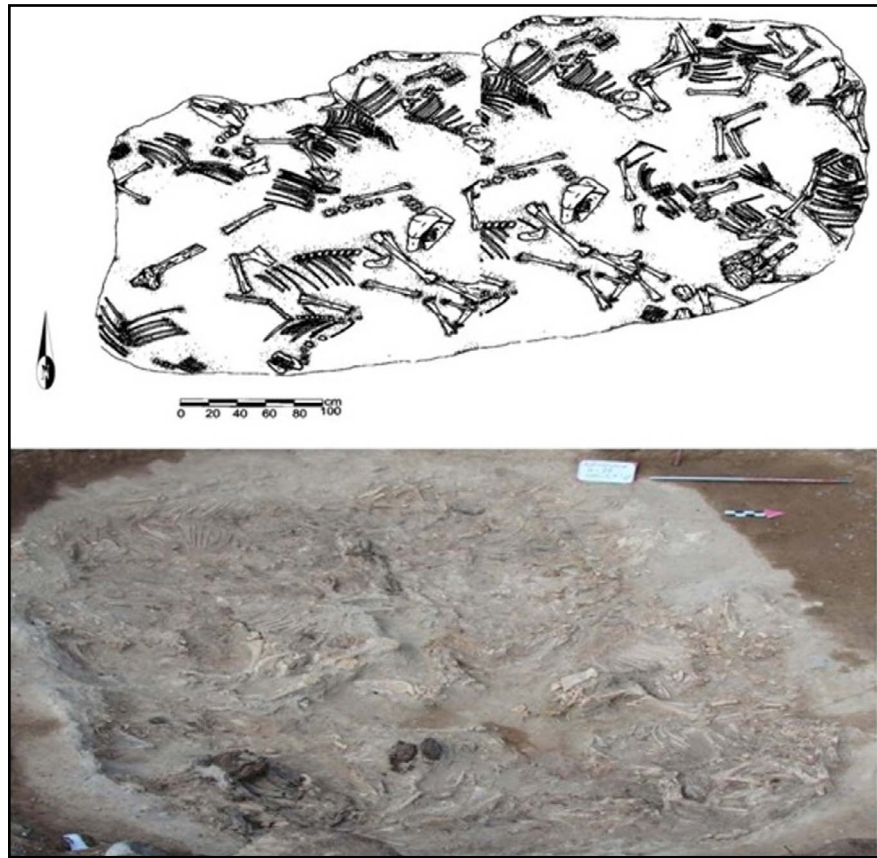
تصویر ۱۱. گور شماره‌ی ۲۱، شامل چهار تدفین زن بوده که به‌صورت پراکنده بر روی کورگان ۲۲ دفن شده بودند (نگارندگان، ۱۳۹۱). ◀

ایجاد کرده و با ریختن مخلوطی از خاک و سنگ روی گور، سطح گور را به‌صورت یک پشته‌ی کوچک درآورده بودند. چاله‌ی کنده شده به شکل بیضی و طول آن در جهت شرقی-غربی ۴/۵ متر و عرض آن در جهت شمالی-جنوبی ۳/۳۰ متر بود. فضای کم گور و نحوه‌ی قرارگیری اسکلت‌ها نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که این اسب‌ها روی هم انباشته شده‌اند. لازم به ذکر است که تدفین اسب‌ها در دو طبقه یا در دو ردیف صورت گرفته بود. در سطح اول، ۱۷ رأس اسب و در سطح دوم، ۱۷ رأس را به‌گونه‌ای قرار داده بودند که به‌نظر می‌رسید در تدفین آن‌ها هیچ نظم یا جهت‌ی را رعایت نکرده بودند. برخی از این اسکلت‌ها به‌صورت سالم، ولی برخی دیگر در اثر فشار خاک شکسته و ناقص بودند. نکته‌ی قابل توجه در تدفین اسب‌ها، نبود هیچ اثری از کشتن آن‌ها بر روی اسکلت بود. این اسکلت‌ها از ارتفاعی بین ۱۱۵- تا ۱۸۰- سانتی‌متری دفن شده بودند (تصویر ۱۳).

از درون این گور انواعی از مهره‌های تزئینی در ابعاد و اشکال مختلف به‌دست آمد. این مهره‌ها، تنها هدایای تدفینی همراه این اسکلت‌ها بودند. به‌نظر می‌رسید که این مهره‌های فریت و شیشه‌ای به گردن و یا پاهای اسکلت‌ها، آویخته شده بودند. به‌نظر می‌رسد که هدف از آویختن این اشیاء جنبه‌ی تعویذ گونه‌ی آن بوده و برای برطرف نمودن چشم زخم استفاده می‌شده است. مهره‌های فریت استوانه‌ای شکل برخی دارای لعاب فیروزه‌ای رنگ بودند و برخی دیگر به رنگ سفید و بدون لعاب بودند که هر دو به شکل رولی ساخته و قالب‌گیری شده و پیش از خشک شدن، برش داده شده بودند. مهره‌های فریت در اشکال دیسکی، کروی و مثلثی نیز به‌دست آمدند که به‌همان روش ساخته می‌شدند. مهره‌های شیشه‌ای به‌شکل استوانه‌ای و دیسکی و به رنگ سبز و نقره‌ای بودند (تصویر ۱۴).



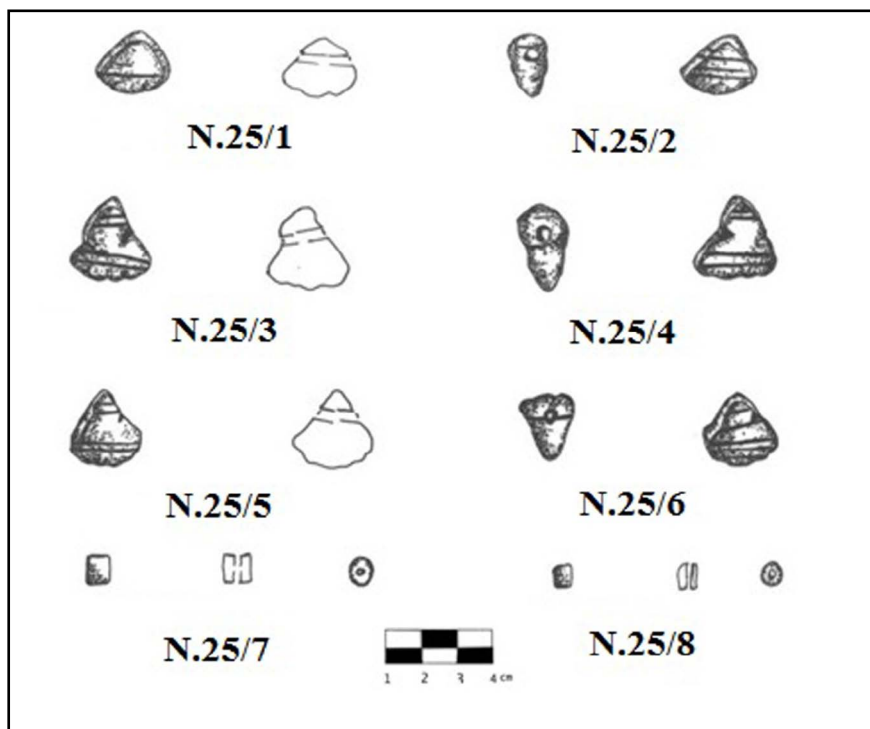
▲ تصویر ۱۲. هدایای تدفینی گور شماره‌ی ۲۱ (نگارندگان، ۱۳۹۱).



► تصویر ۱۳. گورگان شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی بالایی گور، تعداد ۱۷ رأس اسب در این طبقه مدفون بود، آثار الوارهای ریخته شده گور در این جا قابل مشاهده است (نگارندگان، ۱۳۹۱).

گورگان شماره‌ی ۲۶

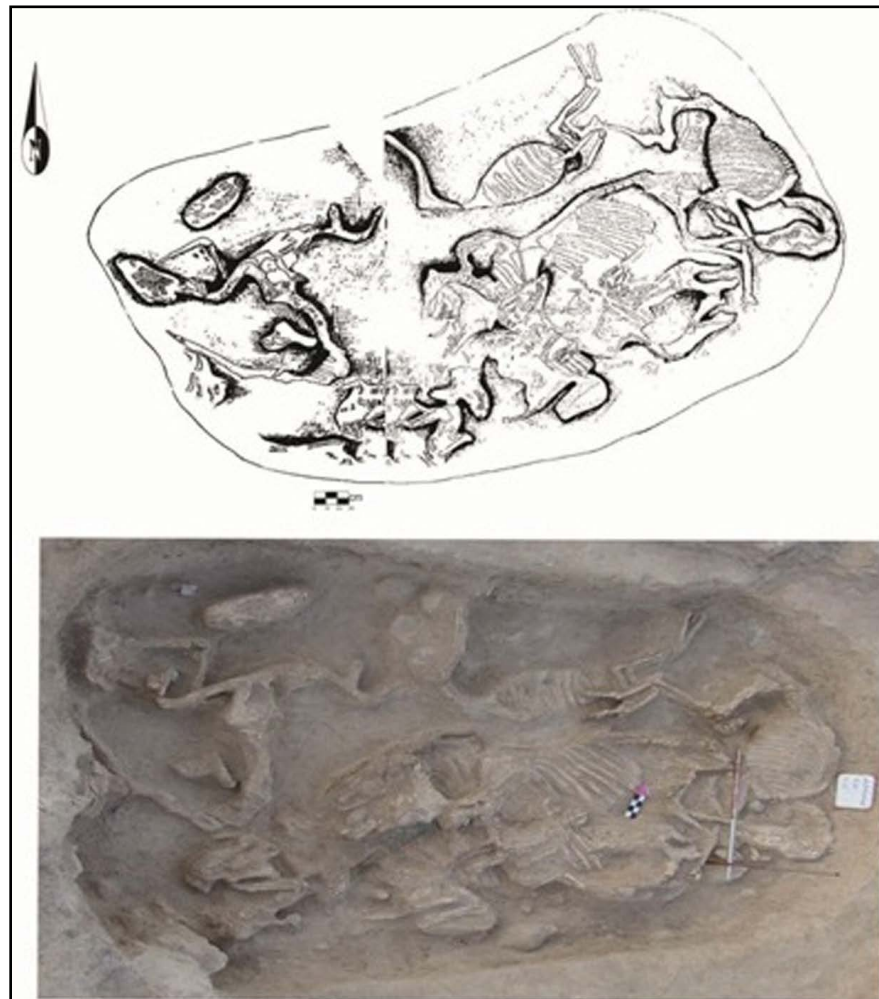
این گور نیز یکی از منحصر به فردترین گورهای کاوش شده در این گورستان بود که در فاصله‌ی ۲ متری غرب گورهای شماره‌ی ۲۱ و ۲۲ قرار گرفته و به احتمال در ارتباط با گور شماره‌ی ۲۲ بوده است. در این گور شاهد تدفین ۸ اسب، دو سگ و دو گاو بودیم که به‌عنوان هدایا به فرد مدفون در گورگان ۲۲ اهدا شده بودند. چاله‌ی گور به ابعاد و فضای مورد نیاز برای قراردادن تدفین‌های حیوانی کنده شده و در سطح زمین، یک سنگ‌چین نه‌چندان منظم ایجاد کرده و روی تدفین‌ها را با مخلوطی از خاک و سنگ پُر کرده بودند و بدین‌گونه روی گور به‌شکل تپه‌ای کوچک درآمده بود. چاله‌ی گور به‌شکل بیضی و طول آن در جهت شرقی-غربی ۴/۱۷ متر و عرض آن در جهت شمالی-جنوبی، ۲/۹۴ متر بود. در این گور، آثار ۸ اسکلت اسب، دو اسکلت گاو و دو اسکلت سگ به‌دست آمد. برخی از آن‌ها، به‌طور کامل، ولی برخی دیگر به‌دلیل فشار ناشی از خاک ریخته شده بر روی گور، درهم شکسته و ناقص به‌دست آمدند. در تدفین این حیوانات، هیچ آثاری مبنی بر کشتن آن‌ها بر روی اسکلت مشاهده نشد و به‌نظر می‌رسد که آن‌ها ابتدا خفه شده و سپس دفن شدند. الگو و جهت خاصی در تدفین آن‌ها رعایت نشده بود (تصویر ۱۵). آن‌چه که از این گور به‌دست آمد، فقط پلاک‌های مفرغی شکسته‌ای بود که گویا به گردن حیوانات آویخته شده بودند. به‌غیر از این‌ها اشیای دیگری از کنار این حیوانات به‌دست نیامد.



تصویر ۱۴. انواعی از مهره‌های به‌دست آمده از گور ۲۰ (نگارندگان، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

آنچه که این حفاری بر ما عرضه داشته، مجموعه‌ای از داده‌هایی است که حضور سکاها در شمال غرب ایران را به اثبات می‌رساند؛ داده‌هایی که هر کدام از آن‌ها با سایر داده‌های سکایی در سایر نقاط دنیا قابل مقایسه هستند. همان‌گونه که مقایسات نشان می‌دهند، داده‌های سایر محوطه‌هایی که با داده‌های گورستان خرم‌آباد قابل مقایسه بودند متعلق به قرون هفتم و ششم ق.م. هستند. در برخی موارد هم داده‌هایی را داشتیم که از قرون هشتم ق.م. بودند. این نوع مقایسات یک بازه‌ی زمانی از قرن هشتم تا ششم را نشان می‌دهند؛ با این حال، بدون آزمایشات دقیق، نمی‌توان تاریخ دقیق آثار این گورستان را تعیین نمود. اهمیت این داده‌های باستان‌شناختی در این امر نهفته است که ما سال‌ها در پی یافتن آثار صرف سکایی در این حوزه‌ی جغرافیایی، بر اثر فقدان یک منبع باستان‌شناختی مطمئن از این نوع داده‌ها به بحث و مجادله طولانی دست زده‌ایم که مجادلات علمی مربوط به آثار گنجینه‌ی زیویه نمونه‌ای مشخص از این گونه بحث‌ها است. اهمیتی که آثار گورستان مورد بحث ما در آن به‌دست آمده‌اند در مقایسه با سایر داده‌های نوع سکایی ایران که به آن‌ها اشاره کردیم، منحصر به‌فرد هستند. به‌عبارت دیگر، گذشته از این هدایای تدفینی، تدفین‌هایی با این نظم و حجم در جای دیگری از ایران به‌دست نیامده‌اند. مجموعه‌ی این اشیاء و تدفین‌ها، نمای بهتری از حضور سکاها در ایران و غرب آسیا فراهم می‌سازد، دیدی که در آینده به سؤالات ما بهتر پاسخ خواهد داد. از طرف دیگر، این‌ها دلیل دیگری بر صحت گزارشات تاریخی هستند که در مورد تدفین‌های باشکوه سکایی ارائه شدند. موضوع دیگر، شباهت غیرقابل انکار این اشیاء با



► تصویر ۱۵. کورگان شماره‌ی ۲۶ و تدفین‌های حیوانی آن؛ تعداد ۸ رأس اسب، دو گاو و دو سگ در این‌جا مدفون بوده است (نگارندگان، ۱۳۹۱).

سایر داده‌های نوع سکایی در خارج از ایران است. حتی در برخی موارد در شیوه‌ی ساخت این اشیاء، مخصوصاً سرپیکان‌ها، دهنه‌ها و زنگوله‌های مفرغی، ظرافت بیشتری نسبت به آنچه که ما از سکاها در دست داریم، دیده می‌شود. این امر نشان‌دهنده‌ی اهمیت شخص مدفون در این‌جا بوده و همچنین بیانگر این موضوع که شمال غرب ایران نیز می‌تواند همان حجم و کیفیت داده‌های سکایی شمال قفقاز و سایر مناطق آسیای مرکزی را داشته باشد و عدم دستیابی ما به این داده‌ها به علت فقدان آن‌ها نیست، بلکه به‌خاطر ناکارمندی و عدم مطالعه متمرکز ویژگی محوطه‌های نوع سکایی است. مطالعات بیشتر می‌تواند اطلاعات جدیدی از حضور آن‌ها را در اختیار ما بگذارد و به‌واسطه‌ی آن‌ها می‌توانیم به بسیاری از مشکلات و سؤالات راجع به اوضاع ایران در نیمه‌ی اول هزاره اول ق.م. و همچنین دوران تاریخی ماد پاسخ دهیم.

کتابنامه

- تالبوت رایس، تامارا، ۱۳۸۸، سکاها، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران، طهوری.
- سولیمیرسکی، تادئوتس، ۱۳۹۰، سامارت‌ها، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران،

- طهوری.
- بهزادی، رقیه، ۱۳۸۴، قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز، تهران، طهوری.
- بهزادی، رقیه، ۱۳۸۶، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، طهوری، تهران.
- فیروزمندی، بهمن و نیک‌گفتار، احمد، ۱۳۸۷، «کورگان‌های سکایی»، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۳، صص: ۱۷۴-۱۴۹.
- فیروزمندی، بهمن و لباف‌خانکی، میثم، ۱۳۸۵، «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین»، مجله علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۶، صص: ۹۱-۶۷.
- معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۴، «زیویه ۲»، میراث‌فرهنگی، شماره ۱۶، صص: ۳۲-۳۷.

- Adontz, N., 1946, *Histoire d'Arminie*, Paris.
- Andrae, W. 1913, *Die Festung von Assur*, Leipzig.
- Barnett, R.D. 1956, "The treasure of Ziwie", *Iraq*, vol.18, pp: 111-118.
- Barnett, R.D. & Curtis, J.E., 1974, "A review of acquisitions 1963-70 of Western Asiatic Antiquities (2)", *British Museum Quarterly* 37: 119-137.
- Bittel, K. & Guterbock, H. G., 1935, *Bogazkoy*, Berlin.
- Blinkenberg, C. 1931, *Lindos, Fouilles de l'Acropole 1902-1914*, Vol. I, Berlin.
- Budge, E., 1884, *Proceeding of the Society of Biblical Archaeology*, Vol. VI, London.
- Contenau & Ghirshman, R. 1935, *Fouilles du tepe Giyan: pres de Nehavand 1931 ed 1932*, Musee du Louver, Paris.
- Cunningham, A., 1881, "Relics from Ancient Persia", *Journal of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta*, Vol. 50, pp.1-16.
- Davis Kimball, J., Bashilove, V.A & yablonsky, L.T. 1995, *Nomads of the Eurasian steppes in the early Iron Age*, in: *Petrenko. V.G, Melyukova. A.I, Olkhovsky. V.S, Bokovenko. N.A*, Zinat press: Berkeley.
- De Morgan J., 1889, *Mission Scientifique au Caucase*, Vol. I, Paris.
- De Morgan, J., 1905, *Trouvaille de la Colonne de Briques*, Delegation en Perse, Memoires, 2-e Serie, Vol. VII.
- Dorpfeld, W., 1902. *Troja und Ilion*, Athen.
- Dyson, R.H., 1964, "In the city of the golden bowl: new excavations at Hasanlu", in: *Persian Azerbaijan*, The Illustrated London News 12th September 1964, pp. 372-4.
- Emilie Haspels, C. H., 1951, *La cite de Midas: Phrygie*, Vol. III, Paris.
- Ghirshman, R., 1939, *Fouilles de Sialk pres des Kashan 1933, 1934 & 1937*, Vol II, Paris.
- Ghirshman, R., 1954, *The Village Perse-Achemenide I*, Memoires de la Mission Archeologique en Iran, Vol. XXXVI, Paris.
- Ghirshman, R., 1964, *Persia from the origins to Alexander the Great*, London.

- Godard, A., 1950, *Le Tresor de Ziwiye (Kurdistan)*, Haarlem.
- Godard, A., 1950, *Le Trésor de Ziwiye*, Publication du service archéologique, Iran.
- Goff, C. 1978, "Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal for Levels III and II", *Iran*, Vol. XVI. pp 29-66.
- Ivanovskii, A. A., 1911, *Po Zakavkazyu 2*, Materialy Po Arkheologii Kavkaza, Vol. VI, Moscow.
- Jequier, G., 1900, "Travaux de l'hiver 1898-1899", Delegation en Perse. *Mesmoires ie Serie*, Vol. I: 115-141.
- Kantor, j. H., 1960, "A fragment of a gold applique from Ziwie and some remarks on the artistic traditions of Armenia and Iran during the early first millennium B.C.," *JNES*, volume 19, pp. 1-14.
- Koldewey, R., 1913, *Das wiedererstehende Babylon*, Leipzig.
- Konig, F. W., 1934, *Aeteste Geschitchte der Meder und Persen*, Der alte Orient. 33 Band, Heft 3.
- Korte, G., 1904, *Gordion: Ergebnisse der Ausgrabungen im Jahre 1900*, Xahrbuchd, Deutschen Arch, Institutes, Ergänzungsheft V, Berlin.
- Kosay, H. Z., 1941, *Les fouilles de Pazarli*, Ankara.
- Kuftin B. A., 1941, *ArklheologicheskieR askopki v Trialeti*, Vol. I, Tbilisi.
- Muscarella, O.W., 1988, *Bronze and Iron: Ancient Near Eastern Artifacts in the Metropolitan Museum of Art*, New York.
- Moorey, P.R.S. 1974, *Ancient Persian Bronzes in the Adam Collection*, London.
- Lindenschmit, L., 1860, *Die vaterlndischen Altertiimer der Fiirstl, Hollenzoller' schen Samznnlungen*, Mainz.
- Luschan, F. V., 1879, *Uber dreikantige Pfeilspitzen aus Bronze*, MAG, Vol. VIII, Wien.
- Phillips, E. D., 1972, "The Scythian Domination in Western Asia: It's Record in History, Scripture and Archaeology", *World Archaeology*, Vol. 4, No. 2, pp. 129-138.
- Piotrowicz, L., 1929, "L'invasion des Scythes en Asie anterieur au VII siecle avant J-C", *Eos*. 32, 473-508.
- Polak J. E., 1884, *Uber prahistorische und ethnographische Objekte aus Persien*, MAG, Vol. XIV, Wien.
- Porda, E., 1965, *The Art of Ancient Iran*, New York.
- Potratz, J.A.H., 1966, *Die Pferdetrensen des Alten Orient*, Analecta Orientalia 41: Rom.
- Rawlinson, G. 1871, *The Five Great Monarchies*, Vol. I, London.
- Rawlinson, G. 1878, *The Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World*, Vol. III, London.
- Rostovtzeff, M., 1922, *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford.
- Schmidt E. F., 1932, *The Alishar Hiijyk, Seasons of 1928 and 1929*, Part I, Chicago.
- Schmidt, E. F., 1932, *The Alishar Hiijyk, Seasons of 1928 and 1929*, Part I, Chicago.
- Schmidt, E. F., 1939, *The Treasury of Persepolis*, Chicago.
- Smith, A. T. & Badalyan R. S., 2009, *The archaeology and geogra-*

phy of ancient transcaucasian societies , the foundations of research and regional survey in the Tsaghkahovit plain, Vol 2, Armenia.

- Tokyo., 1991, *The Treasures of Nomadic Tribes in South Russi.*, Catalogue of exhibition at the Ancient Orient Museum, Tokyo, 13 April–26 May 1991.

- Virchow, R., 1883, *Das Grdberfeld von Koban im Lande der Osseten, Kaukasus.* Berlin.

- Von der Osten, H. & Martin, R. A., 1933, *Discoveries in Anatolia 1930-31*, Communications of the Oriental Institute, Chicago.

- Walters, H. B., 1899, *Catalogue of the Bronzes, Greek, Roman and Etruscan in the Department of Greek and Roman Antiquities*, British Museum, London.

- Wesendonk, O. G., 1923, *Archaologisches aus dem Kaukasus*, Archdologischer Anzeiger, Vol. 40.

- Wilkinson C. K., 1975, *Ivories from Ziwiye*, Abgeg-Stiftung Bern, Switzerland.

- Woolley, C. L., 1916, *A North Syrian Cemetery of the Persian Period*, Liverpool.

- Woolley, C. L., 1921, *Carchemish*, Part II, London.

- Woolley, C. L., 1933, "Excavations at Al Mina Sueidia", *journal of Hellenic Studies*, Vol. LVIII, pp. 18-47.

Archive of SID